

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

کریس هجز  
برگردان: کورش تیموری فر  
۱۴ جولای ۲۰۲۲

## راهی جز جنگ نمانده!

کریس هجز، برنده جایزه پولیتزر، به مدت ۱۵ سال برای نیویورک تایمز به عنوان خبرنگار خارجی، و با سمت رئیس دفتر خاورمیانه و رئیس دفتر بالکان کار کرد، تا نهایتاً به دلیل تقابل با جریان مسلط رسانه‌ها، اخراج شد. اکنون تنها مجاز است از کانال‌های محدودی با مردم سخن بگوید. یکی از این کانال‌ها، *ScheerPost.com* است که دوشنبه‌ها در آن می‌نویسد. این نوشته، در روز دوم خرداد-جوزا- در آن سایت منتشر شد.



جنگ دائمی کشورمان - امریکا- را به آدم‌خواری کشانده، و یک باتلاق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کرده است. هر شکست نظامی جدید، میخ دیگری بر تابوت دوران صلح امریکائی است. همانطور که رأی تقریباً یک‌پارچه کنگره به کمک پیشنهادی ۴۰ میلیارد دلاری به اوکراین نشان می‌دهد، ایالات متحده در هزارتوی مرگبار نظامی‌گری لجام گسیخته گرفتار شده است. نه قطار سریع‌السیر، نه مراقبت بهداشتی جامع، نه برنامه امدادی قابل اجراء برای کووید، نه برنامه‌ای برای مهار تورم ۸.۳ درصدی، نه هیچ برنامه زیرساختی برای تعمیر جاده‌ها و پل‌های در حال پوسیدگی - که به ۴۱.۸ میلیارد دلار برای تعمیر ۴۳،۵۸۶ پل با عمر میانگین ۶۸ سال و در حال فروریزی نیاز دارند-، نه بخشودگی بدهی ۱.۷ تریلیون دلاری دانشجویان، نه رسیدگی به نابرابری درآمدها، نه برنامه‌ای برای تغذیه ۱۷ میلیون کودکی که هر شب گرسنه به رختخواب می‌روند، نه کنترل منطقه‌ای اسلحه یا مهار اپیدمی خشونت بی‌هدف و تیراندازی‌های دسته جمعی، نه کمکی برای ۱۰۰،۰۰۰ امریکائی که هر سال بر اثر مصرف بیش از حد مواد مخدر جان خود را از دست می‌دهند، نه حداقل دستمزد ۱۵ دلار در ساعت برای شکستن سکون ۴۴ ساله سطح دستمزدها، نه توقفی برای رشد قیمت بنزین که پیش بینی می‌شود به ۶ دلار در هر گیلن برسد، وجود ندارد.

اقتصاد جنگ بی‌پایان، که بعد از جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد، اقتصاد خصوصی را ویران کرد، کشور را به ورشکستگی کشاند و تریلیون‌ها دلار از پول مالیات دهندگان را هدر داد. سرمایه‌انحصاری نظامی‌گرایانه، بدهی ایالات متحده را به ۳۰ تریلیون دلار رسانده است، یعنی ۶ تریلیون دلار بیشتر از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده که ۲۴ تریلیون دلار است. تداوم این بدهی، ۳۰۰ میلیارد دلار در سال هزینه دارد. ما برای سال مالی ۲۰۲۳، به‌میزان ۸۱۳ میلیارد دلار هزینه نظامی خواهیم داشت که بیش از مجموع ۹ کشور رده‌های بعدی -منجمله چین و روسیه- است. ما هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سنگینی را برای نظامی‌گری خود می‌پردازیم. واشنگتن منفعلانه به تباهی اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فزیک‌امریکا می‌نگرد، در حالی که چین، روسیه، عربستان سعودی، هند و سایر کشورها خود را از جباریت دلار آمریکا و نظام سوئیفت - شبکه پیام‌رسانی که بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی برای ارسال و دریافت اطلاعات از جمله دستورالعمل‌های انتقال پول- بیرون می‌کشند. زمانی که دلار آمریکا دیگر ارزش ذخیره جهان نباشد، زمانی که جایگزینی برای سوئیفت وجود داشته باشد، فروپاشی اقتصادی داخلی آغاز می‌گردد. امپراتوری آمریکا و ادار خواهد شد که بیشتر تأسیسات نظامی خارج از کشور خود را -که به ۸۰۰ واحد می‌رسد- جمع کند. این، علامت مرگ دوران صلح امریکائی خواهد بود.

دموکرات یا جمهوری‌خواه، مهم نیست. جنگ دلیل وجودی دولت است. هزینه‌های گزاف نظامی به نام «امنیت ملی» توجیه می‌شود. نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار تخصیص داده شده برای اوکراین که بیشتر آن به دست سازندگان تسلیحاتی همچون لاکهید مارتین، بوئینگ، ریتیان تکنولوژی، جنرال دینامیکس، نورترپ گرومن و بی‌ای‌ای سیستم می‌رسد، تنها آغاز راه است. ستراتیژیست‌های نظامی، که می‌گویند جنگ طولانی و کشدار خواهد بود، از تزریق ۴ یا ۵ میلیارد دلار کمک نظامی ماهانه به اوکراین صحبت می‌کنند. ما با تهدید موجودیت روبه‌رو هستیم. اما این‌ها به حساب نمی‌آیند. بودجه پیشنهادی برای مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری (CDC) در سال مالی ۲۰۲۳، حدود ۱۰.۶۷۵ میلیارد دلار است. بودجه پیشنهادی برای آژانس حفاظت از محیط زیست (EPA)، حدود ۱۲ میلیارد دلار است. اوکراین به‌تنهایی، بیش از دو برابر این مبالغ را دریافت می‌کند. همه‌گیری‌ها و وضعیت اضطراری آب‌وهوایی، مهم نیستند. جنگ تنها چیزی است که اهمیت دارد. این یک دستورالعمل برای خودکشی دسته‌جمعی است.

پیش از این، سه مانع برای طمع و خون‌خواری اقتصاد جنگ بی‌پایان وجود داشت که دیگر وجود ندارند. **اولی جناح لیبرال قدیمی حزب دموکرات بود که توسط سیاستمدارانی مانند سناتور جورج مک‌گاورن، سناتور یوجین مک‌کارتی و سناتور جی ویلیام فولبرایت -نویسنده کتاب «ماشین تبلیغاتی پنتاگون» رهبری می‌شد. امروزه، مترقیان خودخوانده در کنگره، یک اقلیت رقت‌انگیز، از باربارا لی، که تنها رأی مخالف را در مجلس نمایندگان و سنا علیه مجوز بی‌قید و شرطی داد که به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد در افغانستان یا هر جای دیگر، جنگ به راه بیندازد، تا ایلهان عمر وظیفه‌شناس، که اکنون در صف تأمین مالی تازه‌ترین جنگ نیابتی ایستاده است. دومین مانع، وجود رسانه‌ها و دانشگاه‌های مستقل بود. از جمله روزنامه‌نگارانی همچون آی‌اف استون و نیل شیهان، به‌همراه دانشمندانی مانند سیمور ملمن، نویسنده کتاب *اقتصاد جنگ بی‌پایان و سرمایه‌داری پنتاگون: اقتصاد سیاسی جنگ سومین و شاید مهم‌ترین مانع، یک جنبش سازمان یافته ضد جنگ بود که توسط رهبران مذهبی مانند دوروتی دی، مارتین لوتر کینگ، و بریگان‌ها - فیل و دن- و همچنین گروه‌هایی مانند دانشجویان برای یک جامعه دموکراتیک (SDS) رهبری می‌شد. آنها فهمیده بودند که نظامی‌گری کنترل نشده، یک بیماری کشنده است.***

هیچ یک از این نیروهای مخالف، که نتوانستند اقتصاد جنگ دائمی را متوقف کنند، اما افراط آن را مهار کردند، اکنون وجود ندارند. دو حزب حاکم توسط شرکت‌ها، به‌ویژه پیمانکاران نظامی خریداری شده‌اند. مطبوعات بی‌رمقند و پشتیبان

صنعت جنگ‌اند. مبلغان جنگ بی‌پایان، منحصرأً مصاحبه‌ها و نقل‌های قول‌اندیشکده‌های جناح راست -که به‌طور هنگفتی توسط صنعت جنگ تأمین می‌شوند- و مقامات نظامی و اطلاعاتی سابق را به‌عنوان کارشناسان نظامی، منتشر می‌کنند. بخش «ملاقات با مطبوعات» شبکه‌ی NBC، برنامه‌ای را در ۱۳ مه پخش کرد که در آن، مقامات مرکز امنیت جدید امریکا (CNAS) جنگ با چین بر سر تایوان را شبیه‌سازی کردند. بنیانگذار CNAS، میشل فلورنوی، که در بخش بازی‌های جنگی «ملاقات با مطبوعات» ظاهر شد و بایدن او را برای اداره پنتاگون در نظر گرفت، در سال ۲۰۲۰ در نشریه‌ی *فارین افرز* نوشت که لازم است ایالات متحده امریکا «توانائی خود را برای تهدید جدی غرق کردن تمام کشتی‌های نظامی، تحت البحری‌ها و کشتی‌های تجاری چین در بحیره چین جنوبی، ظرف ۷۲ ساعت» توسعه دهد. تعداد انگشت شماری از مخالفان نظامی‌گری و منتقدان امپراتوری از چپ، مانند نوام چامسکی، و از راست، مانند ران پل، توسط رسانه‌های مطیع، «عناصر نامطلوب» اعلام شده‌اند. گروه لیبرال‌ها به حوزه فعالیت بوتیکی عقب‌نشینی کرده است، جایی که مسائل طبقاتی، سرمایه‌داری، و نظامی‌گری را به بهانه چند فرهنگی، سیاست‌های هویتی، و مخالفت با «فرهنگ حذف» کنار گذاشته‌اند. لیبرال‌ها جنگ در اوکراین را تشویق می‌کنند. حداقل در آغاز جنگ با عراق شاهد پیوستن آنها به اعتراضات خیابانی بودیم. اما اوکراین، به‌عنوان آخرین جنگ صلیبی برای آزادی و دموکراسی علیه «هیتلر جدید» نزد آنان پذیرفته شده است. امید چندانی به عقب‌نشینی یا مهار فاجعه‌هایی که در سطح ملی و جهانی سازماندهی می‌شوند، وجود ندارد. نومحافظه‌کاران و مداخله‌جویان لیبرال، هم‌صدا به‌نفع جنگ شعار می‌دهند. بایدن این جنگ‌افروزان را که نگرش‌شان نسبت به جنگ هسته‌ی به طرز وحشتناکی بی‌خردانه است، برای اداره پنتاگون، شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه منصوب کرده است.

از آنجایی که ما فقط بلدیم بجنگیم، همه راه‌های حل پیشنهادی نظامی هستند. همانطور که شکست ویتنام، و هدر دادن ۸ تریلیون دالر در جنگ‌های بیهوده خاورمیانه نشان می‌دهد، این ماجراجوئی نظامی روند زوال را تسریع می‌کند. اعتقاد بر این است که جنگ و تحریم‌ها، روسیه را که از نظر گاز و منابع طبیعی غنی است، فلج می‌کند. جنگ، یا تهدید جنگ، نفوذ اقتصادی و نظامی رو به رشد چین را مهار خواهد کرد.

این‌ها توهمات جنون‌آمیز و خطرناکی‌اند که در سر طبقه حاکمه‌ای که خود را از واقعیت جدا کرده است، می‌گذرند. آنها که دیگر قادر به نجات جامعه و اقتصاد خود نیستند، به‌دنبال نابودی رقبای جهانی خود، به ویژه روسیه و چین هستند. اگر نظامی‌ها موفق شوند روسیه را فلج کنند، این طرح پیش خواهد رفت. آنها تهاجم نظامی را بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام متمرکز خواهند کرد و بر اقیانوس آرام -که هیلری کلینتن به عنوان وزیر امور خارجه، آن را «بحیره امریکا» نامید- تسلط خواهند داشت.

شما نمی‌توانید از جنگ صحبت کنید بدون آنکه بازار را در نظر بگیرید. ایالات متحده که نرخ رشد آن به کمتر از ۲ درصد رسیده است (در حالی که نرخ رشد چین ۸.۱ درصد است) برای تقویت اقتصاد رو به افول خود به تهاجم نظامی روی آورده است. اگر ایالات متحده بتواند جریان گاز روسیه را به اروپا قطع کند، اروپائی‌ها را مجبور به خرید از ایالات متحده خواهد کرد. شرکت‌های امریکائی حاضر در چین، خوشحال خواهند شد که جایگزین حزب کمونیست چین شوند، حتی اگر مجبور باشند این کار را از طریق تهدید جنگ انجام دهند تا دسترسی نامحدود به بازارهای چین را تأمین کنند. اگر جنگ با چین آغاز شود، اقتصادهای چین، امریکا و جهان را ویران می‌کند و تجارت آزاد بین کشورها را مانند جنگ جهانی اول از بین می‌برد. اما این بدان معنا نیست که این اتفاق نخواهد افتاد.

به گفته مرکز تحقیقات اقتصاد و بازرگانی بریتانیا (CEBR)، واشنگتن بشدت در تلاش است تا اتحادهای نظامی و اقتصادی ایجاد کند تا جلو رشد چین را بگیرد، چرا که انتظار می‌رود اقتصاد آن تا سال ۲۰۲۸ از ایالات متحده پیشی

بگیرد. کاخ سفید گفته است که سفر کنونی بایدن به آسیا برای ارسال «پیام قدرتمندی» به بیجینگ و دیگران در مورد این است که اگر دموکراسی‌ها «در کنار هم قرار گیرند تا قوانین جاری را شکل دهند» جهان چگونه خواهد بود. دولت بایدن از کوریای جنوبی و جاپان برای شرکت در اجلاس ناتو در مادرید دعوت کرده است.

اما کشورهای کمتر و کمتری، حتی در میان متحدان اروپائی، مایلند تحت سلطه ایالات متحده قرار گیرند. روکش دموکراسی و واشنگتن و احترام فرضی به حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، آنقدر لکه‌دار شده، که قابل تعمیر نیست. افول اقتصادی آن، با توجه به برتری ۷۰ درصدی تولید چین نسبت به ایالات متحده، قابل ترمیم نیست. جنگ، یک تشبث ناامیدانه به خاشاک توسط غریق است. وسیله‌ای است که در طول تاریخ، توسط امپراتوری‌های در حال مرگ به کار گرفته شده و عواقب فاجعه باری را رقم زده است. توسیید در تاریخ جنگ پلویونزی خاطر نشان کرد: «ظهور آتن، و ترسی که اسپارت را فرا گرفت، جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرد».

یکی از مؤلفه‌های کلیدی برای حفظ حالت جنگ دائمی، ایجاد نیروی داوطلب [مزدوران] است. بدون سربازان موظف، بار جنگ بر دوش فقراء، طبقه کارگر و خانواده‌های نظامیان است. این نیروی داوطلب به فرزندان طبقه متوسط که جنبش ضد جنگ ویتنام را رهبری می‌کردند، اجازه می‌دهد از خدمت نظامی اجتناب کنند. این، ارتش را از شورش‌های داخلی که توسط سربازان در طول جنگ ویتنام صورت گرفت و انسجام نیروهای مسلح را به خطر انداخت، نجات می‌دهد.

نیروی تماماً داوطلب، دسترسی به مجموعه نیروهای موجود را محدود، و جاه‌طلبی‌های جهانی نظامیان را نیز غیرممکن می‌کند. ارتش که از حفظ یا افزایش سطح نیروها در عراق و افغانستان ناامید بود، سیاست جلوگیری از ضرر بیشتر را در پیش گرفت که طبق آن، به‌طور خودسرانه قراردادهای زمان-محدود خدمت سربازان را تمدید کرد. اصطلاح عامیانه آن «سربازگیری یواشکی» بود. تلاش برای تقویت تعداد نیروها با به‌کارگیری پیمانکاران نظامی خصوصی نیز تأثیر ناچیزی داشت. افزایش تعداد نیروها در جنگ‌های عراق و افغانستان به پیروزی نمی‌انجامید، اما درصد اندک افراد مایل به خدمت در ارتش (تنها ۷ درصد از جمعیت ایالات متحده کهنه سرباز هستند) یک پاشنه آشیل ناشناخته برای نظامیان است.

اندرو باسویچ، مؤرخ و سرهنگ بازنشسته ارتش در کتاب «پس از آخرالزمان: نقش امریکا در جهان متحول شده» می‌نویسد: «مشکل تعدد جنگ‌ها و قلت سربازان، مورد بررسی جدی قرار نمی‌گیرد. انتظارات از فناوری‌ها برای پر کردن این شکاف، بهانه‌ای برای اجتناب از طرح این پرسش اساسی فراهم می‌کند: آیا ایالات متحده دارای آن نیروی نظامی هست که دشمنان را ملزم به تأیید این ادعای خود کند که امریکا سرور جهان است؟ و اگر پاسخ منفی باشد، همانطور که جنگ‌های پس از ۱۱ سپتمبر در افغانستان و عراق نشان می‌دهد، آیا منطقی نیست که واشنگتن جاه‌طلبی‌های خود را تعدیل کند؟»

همانطور که باسویچ اشاره می‌کند، این پرسش «بی‌معنا»ست. ستراتیژیست‌های نظامی بر اساس این فرض کار می‌کنند که جنگ‌های آینده هیچ شباهتی به جنگ‌های گذشته ندارند. آنها روی تئوری‌های خیالی جنگ‌های آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند که درس‌های گذشته را نادیده می‌گیرند و شکست‌های بیشتری را تحمیل می‌کنند.

طبقه سیاسی هم به اندازه جنرال‌ها خود فریبی می‌کند. این کشور از پذیرش ظهور یک جهان چند قطبی و کاهش محسوس قدرت امریکا خودداری می‌کند. این کشور با زبان منسوخ استنناگرائی و پیروزی‌گرائی امریکائی صحبت می‌کند و معتقد است که حق دارد اراده خود را به‌عنوان رهبر «جهان آزاد» تحمیل کند. پل ولفوینتز معاون وزیر دفاع امریکا، در یادداشت هدایت برنامه‌ریزی دفاعی خود در سال ۱۹۹۲، استدلال کرد که ایالات متحده باید اطمینان حاصل

کند که هیچ ابرقدرت رقیبی دوباره ظهور نمی‌کند. ایالات متحده آمریکا باید قدرت نظامی خود را برای تسلط بر دنیای تک قطبی برای همیشه به نمایش بگذارد. در ۱۹ فبروری ۱۹۹۸، مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه در شبکه NBC، نسخه دموکرات این دکترین تک قطبی را ارائه کرد: «اگر مجبوریم از زور استفاده کنیم به این دلیل است که ما امریکائی هستیم. ما ملتی چشم پوشیدنی نیستیم. ما ایستاده‌ایم و آینده از آن ماست».

این چشم‌انداز جنون‌آمیز از ایالات متحده بی‌رقیب در برتری جهانی - و نه بی‌رقیب در خیر و فضیلت - جمهوری خواهان و دموکرات‌ها را کور می‌کند. حملات نظامی که آنها برای اثبات دکترین جهان تک‌قطبی صورت دادند، به‌ویژه در خاورمیانه، به سرعت باعث ایجاد وحشت جهادی و جنگ طولانی شد. هیچ یک از آنها آن را ندیدند تا این که جت‌های ربوته شده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی کوبیدند. این که آنها به این توهم پوچ چسبیده‌اند، غلبه امید بر تجربه واقعی است.

انزجار عمیقی در میان مردم نسبت به این کهنه‌معماران نخبه‌گرای فرتوت امپریالیسم آمریکا وجود دارد. امپریالیسم زمانی که توانست قدرت را در خارج از کشور به نمایش بگذارد و استانداردهای زندگی رو به رشدی را در داخل کشور ایجاد کند، تحمل می‌شد. زمانی که خود را به مداخلات مخفیانه در کشورهایی مانند ایران، گواتمالا و اندونزی محدود می‌کرد، تحمل می‌شد. اما در ویتنام از ریل خارج شد. شکست‌های نظامی پس از آن، همراه شد با کاهش مداوم استانداردهای زندگی، رکود دستمزدها، زیرساخت‌های در حال فروپاشی و در نهایت مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی و معاملات تجاری، که توسط همان طبقه حاکم سازماندهی شد و نهایتاً کشور را صنعتی‌زدائی و فقیر کرد.

الیگارشی‌های تشکیلاتی که اکنون در حزب دموکرات متحد شده‌اند، به دونالد ترامپ بی‌اعتماد هستند. او مرتکب بدعت زیر سؤال بردن تقدس امپراتوری آمریکا شد. تراپ حمله به عراق را با عبارات «اشتباهی بزرگ و فربه» به‌سخره گرفت. او قول داد «ما را از جنگ بی‌پایان دور نگه دارد». ترامپ بارها در مورد رابطه‌اش با ولادیمیر پوتین مورد سؤال قرار گرفت. یکی از مصاحبه‌کنندگان به او گفت که پوتین یک «قاتل» بود. ترامپ در پاسخ گفت: «قاتل‌های زیادی وجود دارند. به‌نظر شما کشور ما اینقدر بی‌گناه است؟» ترامپ جرأت کرد حقیقتی را بیان کند که قرار بود برای همیشه ناگفته بماند، میلیتاریست‌ها مردم آمریکا را فروخته بودند.

نوام چامسکی بدرستی اشاره کرد که ترامپ «یک دولت‌مرد» است که پیشنهادی «معقول» برای حل بحران روسیه و اوکراین ارائه کرده است. راه حل پیشنهادی شامل «تسهیل مذاکرات به‌جای خرابکاری در آن، و حرکت به سمت ایجاد نوعی فضا در اروپا بود که در آن هیچ اتحاد نظامی وجود نداشته باشد، بلکه صرفاً سازش متقابل حاکم باشد».

ترامپ برای ارائه راه‌های حل سیاسی جدی، بیش از حد نامتمرکز و وارفته است. او یک جدول زمانی برای خروج از افغانستان تعیین کرد، همچنین جنگ اقتصادی علیه ونزولا را تشدید، و تحریم‌های کوبنده علیه کوبا و ایران را، که دولت او با ما به پایان رسانده بود، دوباره برقرار کرد. او بودجه نظامی را افزایش داد. او علناً لاف انجام یک حمله راکتی به مکزیکو برای «ویران کردن آزمایشگاه‌های مواد مخدر» را زد. اما او تصدیق کرد که بی‌زاری از سوءمدیریت امپریالیستی، در افکار عمومی طنین‌انداز شده است. افکاری که حق دارد از حکومتی که ما را پشت سر هم وارد جنگ می‌کنند، منتفر باشد. ترامپ مثل آب خوردن دروغ می‌گوید. اما آنها هم همینطور.

آن ۵۷ جمهوری‌خواهی که از حمایت از بسته کمکی ۴۰ میلیارد دلاری به اوکراین، همراه با بخشی از ۱۹ لایحه که شامل کمک ۱۳.۶ میلیارد دلاری قبلی به اوکراین بود، خودداری کردند، از دنیای توطئه‌گر ترامپ بیرون آمده‌اند. آنها هم مثل ترامپ این بدعت را تکرار می‌کنند. آنها نیز مورد حمله و سانسور قرار می‌گیرند. اما هر چه بیشتر بایدن و طبقه حاکم به هزینه ما، به سرمایه‌گذاری در جنگ ادامه دهند، تعداد این فاشیست‌ها هم که از قبل در پانیز امسال - قصد

داشتند دستاوردهای دموکراتیک در مجلس و سنا را از بین ببرند، بیشتر خواهد شد. مارجوری تیلور گرین، در جریان بحث در مورد بسته کمکی به اوکراین (که به اکثر اعضاء فرصت بررسی دقیق آن داده نشد) گفت: «۴ میلیارد دلار، در حالی که هیچ شیر خشکی برای مادران و نوزادان امریکائی وجود ندارد».

او افزود: «مقدار نامعلومی پول برای لایحه تکمیلی سیا و اوکراین اختصاص داده شده، اما هیچ شیر خشکی برای نوزادان امریکائی وجود ندارد. کمک مالی برای تغییر رژیم و کلاهبرداری و پولشویی را متوقف کنید. یک سیاستمدار امریکائی، جنایات خود را در کشورهایی مانند اوکراین پوشش می‌دهد».

جیمی راسکین دموکرات، فوراً به گرین تحت عنوان تکرار طوطی‌وار تبلیغات ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه حمله کرد. گرین، مانند ترمپ، حقیقتی را بیان کرد که در میان مردم محاصره شده زمزمه می‌شود. مخالفت با جنگ دائمی باید از جناح کوچک ترقی‌خواه حزب دمکرات برمی‌خاست، که متأسفانه برای حفظ کارنامه سیاسی، خود را به رهبری هوسباز حزب دمکرات فروخته است. گرین دیوانه است، اما راسکین و دموکرات‌ها حماقت خود را می‌فروشند. قرار است ما بهای بسیار گزافی را برای این نمایش مسخره بپردازیم.

دانش و امید، شماره ۱۲، تی-سرطان-۱۴۰۱